فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc532255623)

[اشاره 2](#_Toc532255624)

[وجه نهم: کونه من المشاهیر و الأجلّاء 2](#_Toc532255625)

[شبهه: ممکن است عدم نقل ضعف به دلیل ترس و تقیه و ... باشد 3](#_Toc532255626)

[جواب شبهه: ترس و تقیه مربوط به افراد صاحب‌منصب می‌باشد 4](#_Toc532255627)

[شرایط قاعده اشتهار 4](#_Toc532255628)

[مناقشه به قاعده: عدم توثیق در کتب رجالی متقدّم موجب عدم اعتبار شخص است 5](#_Toc532255629)

[نکته: مقصود از مجهول 6](#_Toc532255630)

[جواب مناقشه 7](#_Toc532255631)

[بررسی کتب رجالی متقدّم 8](#_Toc532255632)

[فهرست شیخ 8](#_Toc532255633)

[رجال نجاشی 8](#_Toc532255634)

[رجال شیخ 9](#_Toc532255635)

[رجال کشّی 9](#_Toc532255636)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

## اشاره

بحث در اولین سند روایت عبدالله ابن أبی یعفور بود که در من لا یحضره الفقیه و مشیخه آمده است. عمده بحث در این سند که سند اوّل این روایت بوده و از من لا یحضر نقل شده است بحث از احمد ابن محمد ابن یحیی العطار می‌باشد که به تفصیل به آن پرداخته شد و دلیل این تفصیل آن است که احمد ابن محمد ابن یحیی شخصیت مهم و دارای روایات کثیره‌ای است و همچنین در اسناد روایات زیادی وارد شده است و لازمه آن این بود که یک بار تمام ابعاد شخصیت او و بحث وثاقت و ضعف او روشن می‌شد.

تاکنون هشت وجه در توثیق او نقل شده و مورد بررسی قرار گرفت.

## وجه نهم: کونه من المشاهیر و الأجلّاء

وجه دیگری که می‌توان برای او ذکر کرد و مرحوم آقای تبریزی رضوان الله تعالی علیه نیز بر اساس مبانی رجالی خود در مورد احمد ابن محمد ابن یحیی این وجه را ذکر کرده‌اند این است که «کونه من المشاهیر و الأجلّاء».

این قانونی که در باب اجلّا و مشاهیر برخی به آن معتقد هستند به این تقریب است؛ که گفته شده است که چنانچه راوی از چهره‌های پر روایت و شناخته‌شده و نام‌آور در فضای روایات باشد نیاز به توثیق ندارد و در واقع توثیق خاص نمی‌خواهد و علّت آن این است که فرد برجسته ممتاز شناخته‌شده اگر کوچک‌ترین ضعفی داشت حتماً نقل می‌شد و مطابق قاعده «لو کان لبان» گفته می‌شود که ضعفی ندارد.

در مورد فرد غیرمشهور و ناشناخته ممکن است کسی متعرّض حال او نشود و بحث تضعیف برای او علیرغم اینکه دارای ضعف است این ضعف او ذکر نشود چراکه کسی به او توجه نداشته و از اهمیّتی برخوردار نبوده است و این مانعی ندارد. مثلاً راوی‌ که تعداد محدودی حدیث دارد و کثیر الرّوایه نمی‌باشد و از طرف دیگر نیز فردی نیست که نام‌آور اجتماعی و خاصّی باشد بلکه یک فرد معمولی است که چند روایت هم نقل کرده است، این‌چنین شخصی ممکن است دارای ضعف هم بوده است اما ضعف او ذکر نشده است چراکه اهمیت نداشته است.

 اما در نقطه مقابل اگر کسی نام‌آور بوده و دارای اشتهار است –که خواه این نام‌آوری و اشتهار از جهت کثرت روایت باشد و یا حتّی کثرت روایت هم نیست بلکه یک شخصیت علمی و مبرّزی بوده است- در این نوع افراد نام‌آور و مشهور قاعدتاً داعی و انگیزه‌ای وجود دارد که اگر خلل و اشکالی در نقل و یا شخصیت او وجود دارد این را نقل کنند و وقتی که نقل نشده است نشان می‌دهد که چنین نقصی وجود نداشته است.

به‌عبارت‌دیگر اگر کسی در این جایگاه از شناخته‌شدن و اشتهار قرار داشت، اگر نقطه ضعفی برای او وجود داشت حتماً نقل می‌شد و از آنجا که چنین چیزی از او نقل نشده است نشان‌دهنده این است که نقطه ضعفی در او وجود ندارد.

این مسأله بر اساس همان قاعده «لو کان لبان» می‌باشد، منتهی گفته می‌شد که این قاعده در جایی است که دواعی برای اظهار و ابراز وجود داشته باشد و در واقع موقعیتی باشد که وجود آن مساوق با بروز آن می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر مسائلی که وجود آنها مساوق با بروز آنها می‌باشد که مصداق قاعده «لو کان لبان» می‌باشد.

در اینجا نیز نقاط ضعف از یک شخصیت پر حدیث و پر روایت و شناخته‌شده همچون احمد ابن محمد ابن یحیی العطار یا نوفلی و امثال اینها این‌چنین اقتضاء می‌کند که اگر ضعفی وجود داشت نقل می‌شد، چراکه بنا بر این بوده است که اگر قدح و ... در کسی وجود دارد نقل شود و طبعاً در مورد افراد مشهور این قرار بسیار رایج و متداول است و اگر نقل نشده است می‌توان ضعف او را منتفی دانست.

سؤال: در مورد افرادی که در کتب رجالی توصیفی درباره آنها نیامده است این از چه باب است؟

جواب: این مسأله دو زمینه دارد: یا این است که اصلاً نامی از آنها در کتب رجالی متقدّم نیامده است درحالی‌که شخص کثیر الرّوایه و شناخته‌شده است و یا اینکه نام او آمده است اما صرفاً اسم او ذکر شده و از او گذشته‌اند. چراکه جمع زیادی از روات وجود دارند که در رجال کشّی و شیخ و فهرست و ... نام آنها وارد شده است لکن از کنار نام آنها گذشته‌اند و فقط به همین بسنده کرده‌اند که این شخص وجود دارد و دارای کتاب یا روایت است و به همین سرعت از او می‌گذرند و به این دلیل اینها مصداق این قاعده می‌باشند.

پس به طور کل این یک قاعده کبروی رجالی است که برخی به آن قائل بوده‌اند از جمله مرحوم آقای تبریزی لااقل در این دوره‌های متأخّر به این قواعد رجالی باور داشتند و می‌فرمودند وقتی کسی از اجلّاء بوده و به نوعی شناخته‌شده و برجسته بود و در کتب رجالی نقطه ضعفی از او پیدا نشود مشخص می‌شود که شخص معتبری بوده است.

افراد شناخته در عصر حاضر هم به همین صورت است که وقتی کسی شناخته شده است و برجسته و نام‌آور است اگر در مورد آنها قدح و تضعیفی نقل نشود و یا دیده نشود به نوعی وثاقت او اثبات می‌شود.

سؤال: آیا به احمد ابن محمد با حدود صد روایت در مقابل پدر او که چندین هزار روایت دارد می‌توان کثیر الرّوایه اطلاق کرد؟

جواب: ایشان علاوه بر این تعداد روایات شخص شناخته‌شده‌ای هم می‌باشند و لذا مشمول این قاعده می‌باشند.

### شبهه: ممکن است عدم نقل ضعف به دلیل ترس و تقیه و ... باشد

در این قاعده چند شبهه وجود دارد که در اینجا وارد آن نخواهیم شد لکن یکی از این شبهات این است که اتفاقاً کسی که دارای شهرت و جایگاه خاصّی می‌باشد این احتمال وجود دارد که از ترس و ملاحظه حال او ضعف او ذکر نشود.

### جواب شبهه: ترس و تقیه مربوط به افراد صاحب‌منصب می‌باشد

در جواب گفته می‌شود در مورد روات و محدثین این مسائل وجود نداشته است، ممکن است در مورد کسی که دارای مقام و منصب باشد چنین ترس و تقیّه‌ای ممکن است اما در مورد چنین افرادی که یک خانواده حدیثی بوده‌اند چنین مسائلی وجود نداشته است و مثلاً محمد ابن یحیی العطار دارای بیش از شش هزار روایت است و حتّی برخی از کتب از طریق او نقل شده است و در سند کتبی قرار گرفته است و همچنین از یک خانواده مشهوری بوده است که در قم شناخته شده بوده‌اند -به طوری که برخی از بزرگان این‌چنین نقل می‌کردند که در آن دوران چیزی حدود دویست هزار راوی و محدّث بوده است که البته این بعید به نظر می‌رسد و گویا مبالغه می‌باشد- لکن این صحبت‌ها نشان‌دهنده این است که قطعاً تعداد زیادی بوده‌اند و در آن زمان اینها همچون خانواده برقی و عطّار و اشعری‌ها و ... چند خاندان بسیار شناخته شده بوده‌اند، فلذا در مورد احمد ابن محمد هم از جهت فردی با توجه به وجود او در حدود 100 روایت موجب می‌شود تا از رجال شهیر به شمار بیاید و هم اینکه خاندان او خانواده برجسته‌ای بوده‌اند و در قم آن زمان چند خانواده وجود دارند که خانواده‌های علمی و حدیثی و روایی برجسته‌ای بوده‌اند؛ و لذا قطعاً احمد ابن محمد ابن یحیی العطار قمّی یکی از مصادیق این قاعده است و اگر کسی این قاعده را بپذیرد افرادی همچون احمد ابن محمد حتماً از مصادیق آن خواهند بود.

### شرایط قاعده اشتهار

این قاعده -همان‌طور که قبلاً نیز راجع به آن سخن گفته شد- دارای شرایطی است:

اولاً: این اشتهار باید اشتهار بالایی باشد.

ثانیاً: هیچ نشانه‌ای از ضعف و تضعیف در کار نباشد. چراکه در مورد برخی یک شاهد و نشانه‌ای از تضعیف –ولو کوچک- وجود دارد و لو اینکه این تضعیف درست و معتبر نیست اما همین که تضعیفی در گوشه و کنار –ولو غیر معتبر- وجود داشته باشد این قاعده را تخریب می‌کند.

اینها شرایط جریان این قاعده می‌باشد؛ بنابراین این قاعده علی‌الاصول پذیرفته است لکن در پذیرش آن باید سخت‌گیری وجود داشته باشد تا اولاً اشتهار یک اشتهار نسبتاً بالایی باشد و دوماً اینکه هیچ نشانی از قدح و ضعف در هیچ کجا و هیچ نقلی وجود نداشته باشد و لو اینکه این ضعف هیچ نشان و اعتباری نداشته باشد، اگر این شرایط جمع باشد بعید نیست که بتوان این قاعده را پذیرفت که فردی که از اجلّا و مشاهیر بوده و هیچ نقطه ضعفی در باب او نقل نشده باشد اثبات کند که این فرد دارای اعتبار بوده است.

### مناقشه به قاعده: عدم توثیق در کتب رجالی متقدّم موجب عدم اعتبار شخص است

و اما شبهه‌ای که ممکن است کسی به این قاعده وارد کند این است که گفته شود زمانی که راجع به کسی هیچ توثیقی در کتب رجالی نقل نشده است در نقطه مقابل نوعی اطلاق مقامی وجود دارد که این شخص توثیق ندارد.

بیان این شبهه و مناقشه این است که:

کتب رجالی که عمده آنها همان چهار کتاب (رجال کشی، رجال شیخ، نجاشی و فهرست شیخ) می‌باشد اینها به صورت تنهایی و یا جمعی در مقام بیان تمام نقاط ضعف و وثاقت روات می‌باشند و مقام بیان آنها مقام این است که در واقع هر چه وجود داشته است این افراد ذکر کنند.

به‌عبارت‌دیگر این کتب وضع شده‌اند برای ایضاح حال روات و محدثین از لحاظ توثیق و تضعیف و اگر وضع این کتب برای بیان حال و احوال همه روات و محدثین پذیرفته شود و اینکه اینها اوّلا در مقام این بوده‌اند که تا جایی که می‌شود احوال روات و محدثین را هم نام برده و هم وضعیت آنها را مشخّص کنند، اگر این نکته راجع به کتب رجالی متقدّم پذیرفته شود آنگاه می‌توان گفت که کسی که در این کتب نام برده نشده و یا تضعیف یا توثیق نشده است حالت مجهول پیدا می‌کند.

این مسأله فقط راجع به ضعف نیست بلکه این کتاب‌ها هم در مقام بیان وجوه مدح و وثاقت بوده‌اند و هم در مقام بیان وجوه قدح و ضعف بوده‌اند. پس این کتاب‌های رجالی که عمده آنها همان چهار کتاب می‌باشد:

اولاً در مقام حصر هستند که همه را نام ببرند.

و ثانیاً در مقام این هستند که هر کسی که نام برده شده است هر آنچه راجع به او وجود دارد حتماً آن را بگویند.

این دو نکته در این کتب رجالی وجود دارد.

پس این مناقشه مهمّی که در اینجا وجود دارد که می‌تواند این قاعده را به نوعی تضعیف کند و به طور کلّ راجع به احمد ابن محمد ابن یحیی نیز اشکال وارد کند همین است که بر این دو مقدّمه مبتنی است که این کتاب‌ها درصدد این بوده‌اند که تمام کسانی که در سند روایات قرار گرفته‌اند نام برده و حصر کنند و دوّم اینکه راجع به هر کسی که نام برده و از او بحث می‌کنند آنچه از وثوق و ضعف آنها وجود دارد ذکر کنند.

این دو نکته‌ای است که حاکم بر فضای این کتب رجالی متقدّم می‌باشد.

حال اگر این دو نکته پذیرفته شود احمد ابن محمّد ابن یحیی العطّار یا نامش در این کتب رجالی و یا لااقل برخی از آنها نیامده است و یا اگر وارد شده است از کنار آن گذشته‌اند و در واقع همان‌طور که تضعیفی ندارد توثیق هم برای او وجود ندارد.

پس مجدداً عرض می‌شود که به طور خلاصه مناقشه از این قرار بود که مجموعه این کتب رجالی معتبر اولاً در مقام حصر و استقصاء روات هستند و ثانیاً در مقام این هستند که آنچه راجع به این روات و محدثین وجود داشته است نقل کنند.

اگر این دو نکته در باب کتب رجالی پذیرفته شود آنگاه هم وضع احمد ابن محمّد ابن یحیی متفاوت شده و اشکالی وارد می‌شود که در نتیجه این مناقشه به تمام وجوه قبلی نیز وارد می‌شود و هم به نوعی این قاعده کلیه نیز در معرض خدشه قرار می‌گیرد. در واقع این اشکالی که در اینجا عرض شد موجب تزلزل شواهد قبلی نیز می‌گردد. ضمن اینکه این قاعده کلیه‌ای که در وجه نهم تشریح شد به شکلی فرو می‌ریزد. چراکه در این وجه گفته می‌شود این شخصی که نام‌آور و مشهور بوده است اگر نقطه ضعفی در مورد او وجود داشت ذکر می‌شود ولی در جواب این وجه گفته می‌شود که شما با این کلام درصدد ایجاد وثاقت برای شخص می‌باشید اما این قاعده دارای نقطه مقابلی نیز می‌باشد و آن اینکه اگر نقطه قوّت و وثوقی برای این شخص وجود داشت با توجه به اینکه این کتاب‌ها در مقام این هستند که همه را نام برده و هر آنچه در مورد این فرد است آن را ذکر کنند لکن در مواردی توثیقی ذکر نکرده‌اند پس بنابراین وثوق او هم احراز نشده و مشخص می‌شود که این اشخاص برای شیخ و نجاشی و کشّی و امثال ایشان همان‌طور که قدح و ضعفی احراز نشده است در سمت وثوق ایشان نیز چیزی احراز نشده است.

این مسأله موجب سنگینی کار و تخریب اصل قاعده می‌شود و احمد ابن محمد ابن یحیی نیز از جمله کسانی است که «لم یرد توثیقٌ و لا تضعیف» و در واقع در کتب رجالی ما هیچ طرفی برای او وارد نشده است.

در اینجا ممکن است این احتمال به ذهن بیاید که ممکن است در این کتب از باب اینکه کسی از جهت شهرت در مقام بالایی است حالات و توثیقات او را ذکر نکرده‌اند، لکن در جواب گفته می‌شود که به‌هیچ‌وجه این‌گونه نبوده و حتّی در مورد کسانی که در وثاقت آنها شکّی نبوده و بسیار بسیار بالا بوده‌اند این حالات با عباراتی همچون «ثقة» یا «عینٌ» ذکر شده است.

پس گفته شد که این مناقشه و شبهه بسیار قوی بوده که هم موجب تزلزل قاعده می‌شود و هم أحمد ابن محمّد ابن یحیی را نیز در وضع نامعلومی قرار می‌دهد و حتّی می‌توان گفت این مناقشه برخی از شواهد قبلی را نیز تخریب می‌کند. در واقع این مناقشه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود هم بنیان وجه نهم را فرو می‌ریزد و هم اینکه به نوعی این مناقشه اشکالی است بر تمام شواهد قبلی چرا که شواهد قبلی همه به نحوی شواهد ثانوی است که گفته می‌شد تمام آن قرائن باید جمع شود تا موجب اعتبار و وثاقت شخص شود، اما در این مناقشه گفته می‌شود که اگر کسی دارای وثاقت بود می‌بایست آن توثیق نقل می‌شد و البته اگر ضعف بیّنی هم برای او وجود داشت آن هم نقل می‌شد پس اینکه هیچ‌کدام از اینها نقل نشده است مشخص می‌شود که در مظانّ احراز قرار نگرفته است و در واقع نه توانسته‌اند وثوق او را احراز کنند و نه توانسته‌اند ضعف او را احراز کنند و از این جهت است که یا نام برده نشده است –در برخی کتاب‌ها- و حال اینکه در رجال کشّی نام برده شده است با عبارت «فی من یرو عنهم» نام برده شده است اما صرفاً نام برده شده و از کنار او عبور کرده‌اند و لذا مشخص می‌شود که هیچ طرف آن احراز نشده است.

#### نکته: مقصود از مجهول

در اینجا بیان این نکته خالی از لطف نیست که مجهولی که در اینجا گفته می‌شود با مجهول بحث درایه متفاوت است چراکه آنچه در درایه به عنوان مجهول گفته می‌شود کسی است که هیچ‌گونه شناختی نسبت به او وجود ندارد اما مجهولی که در اینجا است از جهت شناخت نیست علی‌الخصوص در مورد احمد ابن محمد که کاملاً شناخته شده و از خاندان مشهوری بوده و دارای روایات زیادی است اما اینکه به او گفته می‌شود مجهول از این باب است که «لم یرد فیه توثیق و لا تضعیف» یعنی از کسانی قرار می‌گیرد که توثیق و تضعیف او احراز نشده است و از این باب که وضع او مشخص نیست مجهول گفته می‌شود.

سؤال: آیا از این باب که خانواده شناخته‌شده‌ای برای احمد ابن یحیی وجود دارد از بیان توثیق او صرف نظر نشده است؟

جواب: خیر، چراکه از این جهت نیز افرادی وجود دارند که دارای اشتهار خانوادگی می‌باشند لکن وقتی از آنها در کتب رجالی سخنی به میان آمده است یا توثیق شده‌اند و یا تضعیف شده‌اند. فلذا نمی‌توان چنین قاعده‌ای برای آن ایجاد کرد.

پس به طور کل این بحث بسیار مهمّی است که آن قاعده کلّی اشتهار را از بین برده و نمی‌توان گفت که این شخص از آنجا که نام‌آور بوده و تضعیفی در مورد او وارد نشده است پس دلالت بر اعتبار او می‌کند.

### جواب مناقشه

به این مناقشه این‌چنین جواب داده شده است که این جواب را مقرّرین مرحوم بروجردی از ایشان نقل می‌کنند که:

مرحوم آقای بروجردی مطلبی در مورد این چهار کتاب رجالی دارند که اگر این مطلب پذیرفته شود این مناقشه تا حدودی ضعیف می‌شود.

همان‌طور که مستحضرید مبنای این مناقشه این بود که این کتب رجالی از دو نظر در مقام بیان می‌باشند، یکی اینکه در مقام بیان هستند تا نام تمام کسانی که در اسناد روایات وجود دارند استقصاء کرده و ذکر کنند و دوّم اینکه در مقام این هستند که راجع به هر کدام از این روات و محدثین وثاقت و ضعف را حتماً ذکر کنند و لذا گفته می‌شد که اگر چیزی نگفته‌اند مشخص می‌شود که هیچ طرف برای آنها احراز نشده است. این دو مقام بیانی است که در این مناقشه ادّعا شده است که در کتب رجالی وجود دارد.

از مرحوم آقای بروجردی نقل شده است (که البته ممکن است قبل از ایشان نیز کسی گفته باشد لکن از ایشان نقل شده است) و ایشان تضلّع خاصّی در این بحث داشته‌اند و می‌فرمایند که این تلقّی شما از این کتاب‌ها درست نیست!

چراکه گاهی است که شما این کتاب‌ها را به عنوان یک دائرة‌المعارفی که در مقام حصر و استقصاء و همچنین بیان همه جهات در مورد افراد می‌باشد تلقّی می‌شود یعنی یک دائرة‌المعارف جامع و کامل راجع به هر کسی که در سند روایات قرار بگیرد به شمار می‌رود که این یک نگاه و تفسیر و تلقّی از این کتب رجالی است که به آن نگاه دائرة‌المعارف جامع گفته می‌شود که حاوی حداکثری نام رواتی که در اسناد قرار گرفته‌اند می‌باشد و ناظر است به اینکه حتماً ثقه یا ضعف را نیز بیان کند که این نگاه دائرة‌المعارفی و موسوعی به این کتب می‌باشد. اگر این نگاه باشد از هر دو جهت مذکور در مقام بیان می‌باشد و اگر نام کسی برده نشود و یا تضعیف و توثیقی در آن بیان نشده باشد همان نتیجه قبل را داده و نمی‌توان توجهی به آن کرد.

#### بررسی کتب رجالی متقدّم

امّا مرحوم بروجردی می‌فرمایند این رویکرد و تلقّی درست نبوده و هیچ‌کدام از این چهار کتاب چنین وضعی ندارد به بیانی که عرض می‌شود:

##### فهرست شیخ

فهرست شیخ طوسی در واقع فهرست مؤلّفین و صاحبان کتب است. در واقع ایشان کتاب را نوشته و در مقدّمه فرموده‌اند که من می‌خواهم مؤلّفین و مصنّفین شیعه را نام ببرم که این در پاسخ و دفع آن شبهه‌ای بوده است که می‌گفتند شیعیان دارای مؤلفان و مصنّفان زیادی نیستند که ایشان بر آن شده‌اند تا تمامی اینها را ردیف کنند و در جواب آن شبهه بگویند که اینها مؤلّفین و مصنفین ما هستند. پس این کتاب ناظر به بیان حال تمام روات و محدثین نیست که گفته شود اگر کسی در فهرست نیامد پس مثلاً ثقه است یا ضعیف است و یا هر استنتاج دیگری؛ خیر نیامدن نام کسی در فهرست حداکثر دلالتی که می‌تواند داشته باشد که این شخص از مؤلّفین و مصنّفین آن زمان نبوده است.

پس فهرست شیخ که اولین کتابی است که مورد بحث قرار گرفته است در مقام احوال مصنّفین و مؤلفین شیعه تا آن زمان است نه چیزی بیشتر از این که در واقع بیان حال همه روات باشد و از این جهت است که اگر نام کسی در فهرست نیامده باشد شاید بتوان گفت از مؤلّفین و مصنّفین نبوده و کتاب و اصلی که خاصّ خود باشد نداشته است. البته این مطلب نیز دارای نقض است و مواردی وجود داشته که شیخ آنها را نیاورده و دیگری به آنها اشاره کرده است اما به طور کل نیاز به دلیل است و اگر اسم او در این کتاب وجود نداشته باشد ابتدائاً مشخص می‌شود که از مؤلّفین و مصنّفین نبوده است و یا لااقل باید گفت مؤلّف و مصنّف شهیری نبوده است که شیخ با احاطه و تضلّعی که داشته‌اند از او مطّلع بشود.

این از فهرست شیخ که با این تفاسیر اگر نام احمد ابن محمد در آن وارد نشده است دلیلش این است که جزء مصنّفین و مؤلّفین نبوده است.

##### رجال نجاشی

کتاب دوّم نیز رجال نجاشی است که در مورد این کتاب نیز همان مطالب فهرست شیخ گفته می‌شود. در واقع رجال نجاشی یک جلد مختصر و کوچکی است که تعداد خاصّی از روات آمده است که آن نیز عمدتاً در مقام بیان مصّنفین و مؤلّفین می‌باشد که در واقع این مطلب از مقدّمه آن استفاده می‌شود و در واقع می‌توان گفت همان نقش فهرست داشته است.

پس همان‌طور که مشخص شد این دو کتاب مثل هم بوده و اصلاً در مقام حصر و استقصاء نیستند و البته احمد نیز در هیچ یک از این دو کتاب نیامده و دلیل آن هم همان است که ایشان مؤلف یا مصنّف نبوده است.

پس از بررسی این دو کتاب و با کنار گذاشتن اینها دو کتاب دیگر باقی می‌ماند که یکی رجال شیخ بوده و دیگری رجال کشّی می‌باشد.

##### رجال شیخ

سومین کتاب رجالی که همان رجال شیخ می‌باشد مرحوم بروجردی چنین ادّعایی دارند که این کتاب شیخ یادداشت‌ها و مسودّه‌های پراکنده‌ای بوده است که شیخ در حال جمع‌آوری آنها بوده است و لذا هیچ‌گاه نمی‌توان ادّعا کرد که ایشان یک کتاب جامعی که در نهایت مهر کرده باشد که این کتاب جامع روات است نوشته است.

این ادّعایی است که مرحوم بروجردی دارند و می‌فرمایند مرحوم شیخ مجموعه‌ای از نام‌ها را جمع‌آوری کرده بوده و به تدریج در حال تکمیل آن بوده‌اند، چراکه شیخ هم کثیر التّألیف می‌باشند و هم اینکه فردی است ذو ابعاد و ذوفنون و لذا از نظر علمی و غیر علمی مشغله‌های زیادی داشتند که از جهت اجتماعی و شرایطی که در آن زمان وجود داشته است ایشان ابتدا در بغداد و سپس در نجف مشغله‌های زیادی داشته‌اند و لذا کارهای ایشان متعدد بوده و یک کار ایشان نیز همین کار رجال است که در مورد این کتاب هم نمی‌توان گفت که یک کار کامل و نهایی است که در جهت حصر بوده باشد.

بنابراین این کتاب نیز از این نظر کنار گذاشته می‌شود.

##### رجال کشّی

و آخرین کتابی که باقی می‌ماند رجال کشّی است و این رجال هم آنچه الان در اختیار ما است همان است که شیخ برای ما نقل کرده است و ظاهراً از طریق غیر شیخ این کتاب نقل نشده و در واقع طریق منحصر آن شیخ می‌باشند.

در هر صورت نکته‌ای که در رجال کشّی وجود دارد که ظاهراً این نکته از مقدّمه این کتاب استفاده می‌شود این است که مرحوم کشّی درصدد این مطلب بوده است که رواتی را نام ببرد که در قدح و توثیق آنها روایتی وارد شده است و اصلاً جهتی که کشّی در رجال خود به آن نظارت داشته است این است که رواتی که حدیثی در وثاقت یا ضعف آنها وارد شده است نقل کرده و نام ببرد و اگر حدیثی در باب کسی وارد نشده است بنا نیست که اسم او آورده شود –اگرچه گاهی آورده است اما اینکه در مقام این باشد که همه روات را نام ببرد خیر چنین چیزی نیست-

بنابراین اسم احمد ابن محمّد هم که فقط در رجال شیخ بود این کتاب همان‌طور که گفته شد مسودّه‌ای است که در حال تکمیل بوده است و اینکه حرف آخر را بزند و بخواهد داوری نهایی داشته باشد نه در استقصاء افراد و نه در بیان تمام ابعاد شخصیت نمی‌توان به این کتاب اعتماد کرد، در سه کتاب دیگر هم که نام ایشان نیامده است و این عدم ذکر نام در آن سه کتاب به این معنا نیست که اشکالی در کار او بوده است.

این بحثی است که مرحوم بروجردی در جواب مناقشه فرموده‌اند و ان‌شاءالله تکمیل آن در جلسه آینده عرض خواهد شد.